

روزگار قاضی جنجالی

همزمان با زادروز محسن ترکی، یادی کرده ایم از این داور بازنشسته که سال‌های زیادی را به قضاوت در مستطیل سبز فوتبال گذراند



روزنامه‌نگار و روزنامه‌نگار

پسر خیابان بزرگ شهر ستان کوچک بشرویه امروز شمع تولد پنجاه سالگی‌اش را فوت می‌کند، مردی که در عین آرام‌بودن، در مسیر زندگی حرفه‌ای‌اش چالش‌های بزرگی را گذراند.

او آن قدر جسور بود که پس از چهارده سال به اولین قاضی ایرانی در میدان جنگ سرخابی‌های پایتخت در فوتبال بدل شد و آن قدر در مسیر زندگی سرد و گرم چشید که حالا در فوتبال کشور نامی برای خودش دست‌وپا کرده است. محسن ترکی در همه سال‌هایی که به‌عنوان داور فوتبال در میادین قضاوت‌کرد، با آن قدر ساکت و در لاک خود فرو رفته بود که کسی صدایش را نمی‌شنید یا با تصمیمات جنجالی

اوایل دهه ۸۰ بود که چهار قاضی خراسان در شمایل داور وسط و کمک داور توانستند در کشور خوش بدرخشند و به نسل طلایی دآوری مشهد مشهور شوند؛ نسل جوانی که آن موقع با

حمایت و هدایت خوب استان توانستند در سطح کشور به داورانی نام‌دار بدل شوند و هرکدام مسیر سعادت در این عرصه را پیش بگیرند. محسن ترکی، محسن کامرانی، حسن کامرانی فر و رضا سخندان اضلاع مربع نسل طلایی داوران خراسان بودند که بیش از یک دهه در سطح اول فوتبال ایران قضاوت کردند و حتی در سطح بین‌المللی هم آبروی جامعه داوری کشور بودند.

۳ اتفاق مهم زندگی حرفه‌ای محسن ترکی در ادامه آمده است

جنجال آسیایی علیه قضاوت ترکی

داور خراسانی فوتبال ایران که از سال ۲۰۰۳ وارد فهرست داوران بین‌المللی شد، در عرصه آسیایی و جهانی درخشش چندانی نداشت. ترکی با وجود همه توانایی‌ها و جسارتش، در جام ملت‌های ۲۰۱۱ بعد از آنکه دیدار ژاپن و سوریه را قضاوت کرد، با عملکرد بحث‌برانگیز و جنجالی‌اش دیگر هیچ‌وقت مورد اعتماد ای‌اف‌سی قرار نگرفت. موقعیتی که کامرانی فر، کمک داور مشهدی، آن را آفاسید اعلام کرده بود. ترکی به اصرار پناثلی گرفت و سبب شد تا ای‌اف‌سی دیگر به این داور ایرانی در سطح بین‌المللی اعتماد چندانی نکند. آقای قاضی در سطح آسیا و جهان به آنچه استحقاقش را داشت، نرسید تا همیشه حسرت جام جهانی به دلش بماند.

خداحافظی عجیب آقای مدیر

ترکی که این روزها مدیریت یک هنرستان ورزشی را در مشهد به عهده دارد، در زمان قضاوتش هم رابطه چندان خوبی با بدنه کمیته داوران فدراسیون نداشت و مصاحبه‌های جنجالی گاه‌وبیگاهش حاشیه‌ساز بود. او زمانی مدعی شده بود که به‌او گفته‌اند باید کنار برود تا فغانی جایش را بگیرد. آقای داور دی ماه سال ۱۳۹۵ در آزمون آمادگی جسمانی پیش فصل لیگ برتر شرکت کرد و قبول شد، اما بلافاصله پس از آن از دنیای داوری خداحافظی و اعلام کرد فقط می‌خواسته است نشان بدهد آمادگی دارد، اما مسائل دیگری عامل خداحافظی‌اش از داوری شده است. آقای مدیر مدرسه حالا عزمش را جزم کرده است تا در عرصه مدیریتی فوتبال وارد کارزار شود و باید دید پایان شاهنامه حضور او در انتخابات ریاست هیئت فوتبال برایش خوش خواهد بود یا خیر.

شهرت با قضاوت در میدان جنگ!

محسن ترکی شهرتش را رهون هفت بار قضاوت در شهرآورد بزرگ پایتخت است. در روزهایی که قضاوت شهرآورد پایتخت به نام داوران خارجی سند خورده بود و کسی جرئتش را نداشت این بازی را سوت بزند، ۲۵ بهمن سال ۱۳۸۷ بود که کمیته داوران معزز ولب داور جسور ایرانی برای قضاوت این بازی بزرگ را پیدا کرد و با این مسئولیت خطیر را به محسن ترکی سپرد، مردی که پس از آن شش بار دیگر هم شهرآورد پایتخت را سوت زد تا یک رکورد از خود برجا بگذارد. در جریان قضاوت‌های ترکی در شهرآورد پرسپولیسی‌ها یک بار برنده بودند و سهم استقلال از پیروزی در این نبردها دو برد بود. چهار دیدار دو تیم هم به تساوی کشید.

آشیشال*

کلمات ابزار جان آدمی‌اند



شاعر و نویسنده حامد عسکری

تصدقت کردم نقره جانم. می‌گویم این آدم‌زاد هم عجایب خلقتی است؛ چه از نگاه علم‌الایمان و چه از دریچه روح و روان. چه همه چیز حی‌لایموت در مغز و قلب آدمی کاشته و در این قرون بنی‌یشر بسیاری از آن را کشف کرده و یافته و بسیاری‌اش را نه. مثل همین دوست داشتن، اعتماد، دلخوری و چه و چه. می‌گویم چه منطفا است این بشر.

می‌گویم شما هم شده این گونه باشید که مثلاً یک زخمی، یک زنجی، یک بغضی بر جانتان نشسته باشد و وسط معرکه‌اش به خودتان یگویند این یکی دیگر من را می‌کشد و نابود می‌کند و اگر از وسط جهنمش دربیایم، دیگر غمی ناراحت‌من نخواهد کرد و بعد لختی که می‌گذرد و از معرکه‌اش که بیرون می‌آیی و مدتی هوامی خورد و از خاطرت می‌رود. توی خلوت خودت می‌خندی که این چه بود که من را این‌گونه مکدر کرده بود. این اعطاف بشری حیرت‌آور است نقره خانم. «من بی‌تومی می‌رم، هم شاید یکی از همین حرف‌ها باشد. این «بی‌تومی می‌رم، هم‌ها از جمله نقل و نبات‌هایی است که عشاق بسیاری به هم می‌گویند و البت که باید زمان بگذرد و نظاره‌گر بود که آیا کسی از دوری کسی بوده که مرده باشد یا خیر؟ راستش ما حواسمان نیست نقره جانم و کلمات را خیلی مفت و مجانی خرج می‌کنیم. هرچه هم بر سرمان می‌رود، من باب خرج کردن بی‌ملاحظه همین کلمات است. کلمات ابزار جان آدمی‌اند و آدمی بی‌کلمه همان نقش

روی دیوار است. همین است که علمای حکمت و علم‌النفس می‌گویند در سکوت برکاتی نهفته است که قلب آدمی روشن می‌شود و چشمه‌های حکمت از دل جوشیده و بر زبان جاری می‌گردد. خانم جانم، این‌ها را عرض کرده‌ام که بگویم اینکه ما برای شما می‌نگاریم، از درد دل است. ما برای شما زبان نمی‌ریزیم و پر روغن سرخ نمی‌کنیم. هر چه هست، دل است و حدیث دل. یقین بدانید اگر می‌گویم دل تنگیم، حقیقتاً آن لحظه دل تنگی اذیت‌مان می‌کرده است که نوشته ایم و اگر گفته ایم بی‌دل و ما غیم، آن وقت‌ها حوصله خودمان را هم نداشته‌ایم. نقره جانم، اینکه چقدر دیگر از حی‌لایموت عمر بگیریم و توفیق درددل و هم‌کلامی با عزیزتان را داشته باشیم، خدای بزرگ آگاه سن و در این روزگار دیگر دوره زبان‌ریزی و شیرین‌زبانی برای ما گذشته است و هرچه هست، لایه دوم و بعد دومی ندارد. هرچه هستیم، همینیم. خداوند سایه خنک مژه‌های شما را بر سر کلمات حقیر نگاه دارد و امید که همیشه خدا حوصله مطالعه مکتوبات حقیر را داشته باشید. زیاده عرضی نیست.

به قلم میرزا ابراهیم خان شکسته‌نویس
*به لجه مردم کویریم. به سبزه روییده بر دوطرف جوی آب می‌گویند

وداع با کعبه

سلام به علی بن موسی (ع)

طبق روایات، حاجیان پس از آنکه از خانه‌خدا بازمی‌گردند، مانند نوزادان تازه متولدشده، پاک و عاری از گناه‌اند. گویی فصل زندگی برایشان برمی‌گردد به نقطه آغاز. در میان حاجیان ایرانی اما حال مجاوران مشهدی تعریف دیگری دارد. آن‌ها از سرزمین خدا و رسول خدا(ص) به شهر امام مهربانی‌ها بازمی‌گردند.

ابراهیم بن محمود گوید: امام رضا (علیه السلام) را در حال وداع کعبه دیدم. وقتی می‌خواست از در مسجد بیرون رود، به سجده افتاد. سپس برخاست و رو به کعبه کرد و گفت: خدایا! من با عقیده توحید «لا اله الا...» بازمی‌گردم.

(بحار الانوار، ج ۹۶ ص ۳۷۰)



عکس روز



عکس: محسن پخشنده-شهرآرا

مسافر نوشت

حواس پرتی بزرگ و کوچک سرش نمی‌شود



عکاس و نویسنده حمید سیستانی

واگن قطار شلوغ بود، طوری که وسط راه‌رو هم تعداد زیادی مسافر ایستاده بودند. پیرمرد لاغر اندام بسته‌ها و پاکت‌های خرید زیادی در دست داشت. همان‌جا کنار در واگن ایستاد و چشم چرخاند تا شاید یک صندلی خالی ببیند. پسر بچه‌ای که کنار پدرش نشسته بود به اشاره پدرش از جایش بلند شد و از پیرمرد خواست که جای او بنشیند. پیرمرد که وزن و حجم بسته‌ها خسته‌اش کرده بود بلافاصله استقبال کرد و نشست. چند لحظه بعد شروع کرد جیب‌هایش را گشتن. بعد سراسیمه داخل پاکت خریده‌ها را نگاه می‌کرد. بسته‌هایش را سپرد به مرد میان‌سال کنارش و سعی کرد خم شود تا زیر صندلی‌ها را ببیند. مرد بغل دستی پرسید: «چیه؟ چی شده آقا؟! چیزی گم کردین؟» پیرمرد همان‌طور که زیر صندلی را وارسی می‌کرد، گفت: «آره، فکر کنم عینکم افتاده و متوجه نشدم! خدا کنه تو این شلوغی زیر پای کسی نرفته باشه»، پسر که روبه‌روی پیرمرد ایستاده بود بلند بلند خندید! پیرمرد با کلافگی گفت: «چی‌ش خنده داره پسر جان! خجالت بکش»، پسر گفت: «آقا ببخشید، آخه چون عینکتون اینجاست، و بعد خم شد و عینک ظریفی را از روی پیشانی پیرمرد برداشت و داد دست پیرمرد. پیرمرد با تعجب نگاهی به عینکش کرد و گفت: «هییییی... چون پیر شدی حافظ از میکده بیرون شو! پیر شدیم حواس نداریم دیگه...» مرد میان‌سال گفت آقا

SHAHRRARANEWS.IR

شنبه ۳

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی صاحب امتیاز:
- شهرداری مشهد
- ۲۰ تیر ۱۴۰۲
- ۱۳ دی‌ماه ۱۴۴۴
- شماره ۳۹۸۵

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۱۱
- نامبر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۰۵
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای



۱۵٪	رطوبت هوا	۴۱°	۲۴°	↓
صبح ۳۲	ظهر ۳۹	عصر ۳۶	شب ۳۰	

- اذان ظهر ۱۱:۳۷:۰۳ نیمه شب شرعی ۲۲:۴۴:۲۳
- غروب آفتاب ۱۸:۵۱:۰۶ اذان صبح فردا ۰۳:۳۸:۳۵
- اذان مغرب ۱۹:۱۳:۰۹ طلوع آفتاب فردا ۰۴:۲۳:۳۶

کارتون شهر



بیشترین علت تصادفات عابران پیاده، ناشی از بی‌توجهی رانندگان به جلو است.



رضا جنگی

شوخی بی‌شوخی

در دنیای تو نرخ تورم چند است؟

پدیده‌ی می‌آید و همان‌طور که دست‌هایش را به هم می‌مالد، با خودش می‌گوید: «این از آن مشتری پول دارهاست، و بعد هر قدر بتواند، روی قیمت‌ها می‌کشد، البته نماینده مجلس هم خیلی چانه می‌زند که کالایی با قیمت کمتر بخرد. ولی فروشنده می‌داند همان‌طور که ماشین مشتری‌اش شاسی بلند است، حتماً طول رقم موجودی حسابش هم بلند است و لذا حتی هزار تومان هم تخفیف نمی‌دهد.

بعد هم که همین نماینده مجلس ماشین حسابش را برمی‌دارد تا نرخ تورم را حساب کند، یک عدد خیلی درشت به دست می‌آید. بهترین راه برای از بین رفتن این اختلاف آماری، این است که نرخ تورم نه حرف دولت باشد، نه حرف نماینده مجلس، بلکه روی عدد وسطش یعنی ۸۰ درصد توافق کنند. به آن امید که دو طرف معامله، خیرش را ببینند. البته نرخ افزایش درآمد ما مردم عادی خیلی ناچیز است و توی دلمان می‌گویم کاش همان ۴۰ درصد دولت درست باشد، ولی حیف که آن نرخ تورمی که ما با گوشت و پوست و استخوان و بقیه جوارحمان حس می‌کنیم، حتی از جمع ۴۰ درصد و ۱۲۰ درصد هم بیشتر است!

یکی از نمایندگان مجلس گفت: «نرخ تورم ۱۲۰ درصد است، ولی دولت می‌گوید ۴۰ درصد، شاید تعجب کنید و بگویند مگر می‌شود درباره آمار به این مهمی که پایه و اساس خیلی تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های کلان است، شکاف و اختلافی بزرگ در حد ۸۰ درصد وجود داشته باشد؟

البته نگران نباشید، کاری است که شده است. ریشه اختلاف‌های آماری هم این است که مثلاً کسی که از طرف دولت آمار اعلام می‌کند، شخصاً هر جنسی بخواهد بخرد، قشنگ همه جای شهر را دور می‌زند و وقتی جنس مدنظر را با قیمت مناسب‌تر پیدا کرد، این‌طور نیست که زود کارتش را در بیاورد و بکشد، بلکه وارد مذاکره و چانه‌زنی با فروشنده می‌شود و قیمت را تا جایی که جادارد، کاهش می‌دهد. از آنجایی که تمام جنس‌ها را این مدلی می‌خرد، پس پول کمتری بابتش می‌پردازد و لذا وقتی قیمت‌های پارسال و امسال را توی ماشین حساب می‌زند، عددی به دست می‌آورد که تورم کمی را نشان می‌دهد. اما نماینده مجلس این‌طور نیست. همان‌اول که با شاسی بلند خودش جلو مغازه توقف می‌کند، فروشنده لبخند ملیحی روی صورتش